

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

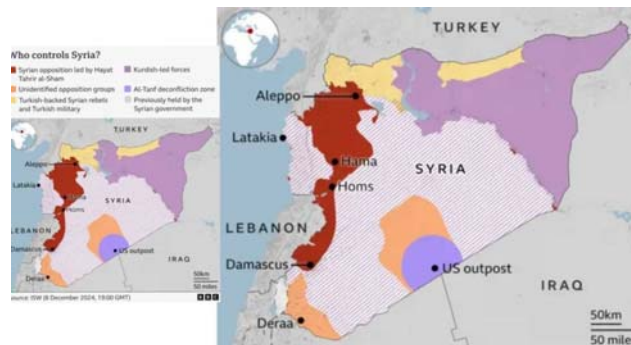
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ا.م. شیرینی
۲۷ دسمبر ۲۰۲۴

سقوط سوریه و آغاز مرحله نهایی اجرای پروژه خاورمیانه بزرگ



در نتیجه بیش از دو دهه جنگ مرئی و نامرئی، از خونریزی و ویرانی، تجاوز و اشغالگری گرفته تا نفوذ و تطمیع، بالاخره سوریه، آخرین سنگر «محور شرارت»، به دست قوای امپریالیست‌های غرب و صهیونیسم به فرماندهی امپراتوری امریکا و تروریست‌ها و مزدوران خوب آموزش‌دیده، سازماندهی و تسلیح‌شده توسط آن‌ها سقوط کرد و ستون فقرات محور مقاومت خاورمیانه که جمهوری اسلامی ایران داعیه رهبری آن را داشت، شکست و از هم پاشید. در یک کلام، تروریسم محور غربی-عربی-عبری سوریه را تصرف کرد.

حمله نهایی به سوریه و تصرف آن توسط تروریست‌های نیابتی امریکا و شرکاء درست یک روز پس از «آتش‌بس» در لبنان، چنان سریع اتفاق افتاد که تمام بازی‌های پشت پرده را به وضوح نشان داد. توجه کنید، در یک روز (۶ دسمبر) «اتاق عملیات جنوب» به واسطه سازمان اطلاعات اردن و امریکا در اردن تشکیل گردید و نیروهای همین «اتاق» با پشتیبانی مشترک عربستان سعودی-بخشید عربستان امریکائی، قطر و امارات، در ۷ دسمبر، قبل از هر نیروئی، به دمشق وارد شدند. البته، سازش و خیانت‌های پشت پرده، از سفر علی لاریجانی به دمشق و سفرهای منطقه‌ئی عباس عراقچی، وزیر خارجه به مستعمرات مفلوک امریکا در روزهای منتهی به سقوط سوریه قابل مشاهده بود.

اینک سوریه به جولانگاه امن تروریست‌های امریکائی، سلفی، اخوان‌المسلمینی و صهیونیستی، به ویژه، نیروهای رژیم صهیونیستی اسرائیل تبدیل گردیده و هلهله جشن و سرور از پیروزی در هر گوشه آن بلند است. هر تکه‌ای از کیک سوریه را یک گروه به دندان گرفته، «تناول» می‌کند. بخش شمالی سوریه را ترکیه و مزدورانش- «ارتش آزاد سوریه» و چهل درصد خاک آن را کردهای تحت امر امریکا تصرف کرده؛ لشکر جهود نیروی هوائی و بحری ارتش سوریه را

به طور کامل از بین برده، نیروی زمینی آن را خلع سلاح نموده و بخش جنوبی سوریه را قابیده است؛ دیگر قسمت‌های این کشور تکه‌پاره را دروزی‌ها، بخشی هم علوی‌ها و الباقی آن را تروریست‌های هیأت تحریرالشام- وارثان القاعده، داعش و جبهه‌النصره در اختیار گرفته؛ قطر سفارت خود را در دمشق بازگشائی نموده؛ وزیر خارجه ترکیه به دیدار سردسته تروریست‌ها شتافته و رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه نیز به زودی به دست‌بوسی «رهبر جدید سوریه»- تروریست، متخصص سر بریدن، تربیت‌یافته کمپ بوکای امریکا واقع در بصره خواهد رفت؛ خود امریکا نیز چوب تعلیم در دست، همه را مدیریت می‌کند... تنها ایران است که به رغم ۱۴ سال حمایت بی‌دریغ از سوریه و بالاخره مذاکره با «معارضان سوریه» (تعریف جدید ایرانی از شبه‌نظامیان وابسته به ترکیه و تروریست‌های هیأت تحریرالشام)، نه تنها سرش بی‌کلاه مانده، حتی آسمان سوریه نیز برای عبور هواپیماهای مسافربری آن مسدود شده است.

با سقوط سوریه، شکی نیست که اجرای پروژه «خاومیانۀ بزرگ» به آخرین مراحل خود وارد خواهد شد. در اینجا، آخرین خاکریزی که باقی مانده، ایران است و با همسایه شدن امریکا و اسرائیل از طریق سوریه و عراق با کشور ما، عبور از این خاکریز با توجه به سیاست‌های اجتماعی- اقتصادی مخرب چهل و چند ساله حاکمیت جمهوری اسلامی، به خصوص، با در نظر گرفتن رخنه امنیتی و فساد گسترده در سطح مقامات عالیرتبه و نهادهای تصمیم‌ساز کشور، چندان دشوار به نظر نمی‌رسد، مگر این که مقامات رسمی از خواب غفلت بیدار شوند، چشم‌های خود را بشویند (البته، نه با آب و صابون مورد نظر ملا حسن روحانی) و مسیر به طور کلی مخالف دیکته‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول (نئولیبرالی) در پیش بگیرند و گرنه با شعارهای بی‌پشتوانه و آرام‌بخش «امریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند»، «مرگ بر امریکا، مرگ بر اسرائیل»، نمی‌توان در مقابل هجمه‌های سنگین تروریستی، سیاسی، اقتصادی، تبلیغاتی- روانی غرب برای ایجاد آشوب و هرج‌ومرج در داخل کشور مقابله کرد.

به تعبیر باز هم روشن‌تر، در چنین شرایط بشدت خطرناک، بخش میهن‌دوست حاکمیت جمهوری اسلامی [اگر در بین شان وجود داشته باشد- پورتال] موظف است به موازات تلاش و سخت‌کوشی برای تغییر سریع مسیر به سود توده‌های مردم، به ویژه کارگران، زحمتکش‌ان و سایر اقشار و لایه‌های تاراج‌شده جامعه، با عظم و اراده راسخ، بدون تزلزل و تعلل به مبارزه با فساد و نفوذ برخیزد. البته، این واقعیت را نباید از نظر دور داشت که عامل و مسبب اصلی رخنه امنیتی و نفوذ گسترده در ایران بعد از انقلاب بهمن ۵۷، خود حاکمیت جمهوری اسلامی بود و هست. به گونه‌ای که در سال‌های نخست بعد از انقلاب، حاکمیت نوپای روحانیت، ساواک و شعب سازمان‌های سیا، موساد و انتلیجنت سرویس در جوار ساواک را با دست ارتشبد حسین فردوست مجدد سازماندهی و احیاء کرد (رجوع شود به کتاب خاطرات ارتشبد حسین فردوست).

فقدان ذهن و شعور سیاسی در میان مقامات جمهوری اسلامی کماکان بیداد می‌کند. تعریف «بهار عربی» به عنوان «بیداری اسلامی» و یا، حمایت بی‌چون و چرا از پروژه اسرائیلی «طوفان الاقصی» برای خارج کردن مسأله فلسطین از دستور کار روز جهان، همان طوفانی که به تعبیر مقامات جمهوری اسلامی قرار بود خاورمیانه را از لوٹ وجود اسرائیل پاک سازد، اما به عکس، مقاومت فلسطین، حزب‌الله لبنان، سوریه، به طور کلی، جبهه مقاومت را در نوردید؛ با کشتار ده‌ها هزار زن و کودک فلسطینی و لبنانی نوار غزه و بخش جنوبی لبنان را غیرقابل سکونت کرد، یکی از بارزترین نشانه‌های این نقص مهلک است.

تا اینجا، سرنگونی دولت سوریه، تصرف و اشغال آخرین سنگر محور مقاومت به دست تروریسم بین‌المللی تحت فرماندهی رژیم تروریستی امریکا، امریکائی که ستون‌های اصلی آن از ابتدای پیدایش بر پایه تروریسم و نسل‌کشی

استوار گردیده، کل فاجعه نیست. ابعاد آن بسیار فراتر از این می‌رود و تا آینده نامعلوم باز تولید خواهد شد. و این را از هم اکنون می‌توان در دو عرصه به وضوح دید. اولی- توجیه نسنجیده و فریبکارانه شکست روسیه و ایران در مقابله با تروریسم مهاجم غرب و دومی- عادی‌سازی و قبول تروریسم به مثابه یک شیوه حاکمیت نیابتی همچنان که در افغانستان بعد از چهل سال سازماندهی، تسلیح، آموزش و تعلیم گروه طالبان اتفاق افتاد، هم اکنون در سوریه، حتی در قالب متمدنانه و بسیار فریبکارانه تکرار می‌شود.

توجیه غیر قابل قبول شکست روسیه در سوریه از سوی مقامات رسمی این کشور تا حد زیادی قابل درک است. چرا که این کشور نه فقط با ۳۲ کشور عضو پیمان مهاجم ناتو، بلکه، با کل دنیای غرب، از امریکای شمالی گرفته تا جاپان، کوریای جنوبی، استرالیا و سایر اعمار غرب در قلمرو اوکراین در جنگ است و طبیعتاً، پیروزی در این جنگ ضدفاشیستی بشدت نابرابر، اولویت اصلی فدراسیون روسیه است.

اما توجیهات مقامات جمهوری اسلامی مانند «ما نمی‌توانستیم ارتش یک کشور دیگر باشیم... اسد به توصیه‌های ما گوش نداد...» و غیره، با هیچ دلیل و منطق، خرد و عقلانیت سازگار نیست. چنین روش توجیه شکست، در نهایت به آن نقطه ختم می‌شود، که مقصر و گناهکار اصلی فاجعه سوریه تبریئه، و خود دولت آن به عنوان مقصر اصلی تعریف می‌شود.

اگر توجیهات غیر عقلانی مقامات جمهوری اسلامی، مثلاً همین ادعای «اسد به توصیه‌های ما گوش نداد...» آقای عراقچی، وزیر خارجه و شاگرد جواد ظریف، نماینده منافع امریکا در ایران را صحیح فرض کنیم، چنین استنتاج می‌شود که انگار ایشان به منظور خواهش از مقامات کشورهای مرتجع منطقه مانند قطر، امارات عربی، عربستان سعودی و ترکیه برای متقاعد کردن اسد به «شنیدن توصیه‌های» ایشان سفر کردند. جل‌الخالق! تقاضای کمک از قطر، یکی از سرمایه‌گذاران نابودی سوریه برای متقاعد کردن بشار اسد. بحق چیزهای ندیده و نشنیده!

لازم به یادآوری است که این روش مردود برای تبریئه مقصر اصلی هر رویداد، در جریان انحلال و تجزیه اتحاد شوروی در دهه آخر قرن بیستم در اثر القانات طراحان و رسانه‌های «جریان اصلی» با کمال دقت به اجراء گذشته شد به طوری که بسیاری از به اصطلاح تحلیل‌گران با بزرگنمایی عامدانه برخی نواقص و کمبودهای تصنعی اتحاد شوروی، مثلاً، حتی ایرادگیری و نقد مستراح‌های شوروی، دستاوردهای خارق‌العاده آن را از قبیل لغو کامل بی‌کاری، بی‌سوادی، بی‌مسکنی، بهره‌مندی آحاد جامعه از نعمات طب و بهداشت و تحصیل رایگان، تسخیر فضای کیهانی، ساخت نخستین نیروگاه برق هسته‌ای و بسیاری دیگر را نادیده گرفتند. در نتیجه، صرف تریلیون‌ها دالر هزینه امپریالیسم و ارتجاع جهانی برای تبلیغات، جعلیات و افسانه‌سرائی‌های عجیب و غریب در باره نظام شورائی به اضافه اقدامات و تلاش‌های بی‌وقفه برای رخنه و نابودی آن از درون به فراموشی سپرده شد و نهایتاً، خود اتحاد شوروی به مثابه مقصر اصلی نابودی خود معرفی گردید.

افراد یا جریان‌های ایرانی که چنین توجیهات غیر اصولی و دور از عقلانیت را می‌پذیرند و از آن دفاع می‌کنند، عمدتاً مکلفان و مقلدان، فاقدان ذهن و شعور سیاسی و نظر مستقل هستند و با پیروی از نظریه «خون بر شمشیر پیروز است»، همان پیروزی خون بر شمشیر که بعد از قرون متمادی، در سالگرد «پیروزی» آن، با آراستن علم-گنل، گل‌مالی به سر و خودزنی و نوحه‌سرائی غرق ماتم می‌شویم، عزاداری می‌کنیم و خود را تسکین می‌دهیم، شکست سنگین ایران در سوریه و اضمحلال محور مقاومت را توجیه می‌کنند.

اما نکته آخر این مقال: آتش جنگی که امروز در اوکراین و در غرب آسیا شعله می‌کشد، حاصل و نتیجه تضاد و تلاقی منافع دو نظم جهانی: نظم کهنه و سلطه‌گر رو به زوال و نظم نوین در حال استقرار است. طرف پیروز این جنگ هنوز

دقیقاً معلوم نیست. هر دو طرف نبرد فعلاً از چنان توانائی برخوردار هستند که بتوانند سنگرهای همدیگر را تصرف کنند. نظم کهنه به این سادگی‌ها تن به شکست نخواهد داد و برای حفظ و تداوم سلطه خود به خطرناکترین روش‌ها، از برافروختن آتش جنگ جهانی تا کاربست ابزارهای نرم شامل نفوذ، فریبکاری و مغزشوئی عمومی متوسل خواهد شد (فرمول چماق و شیرینی).

به نظر راقم این جستار، در مواجهه با چنین وضعیتی، به ویژه با در نظر گرفتن این که مبارزان اصلی جبهه نظم نوین جهانی به لحاظ سخت‌افزاری (توان دفاعی روسیه، چین، کوریای شمالی و ایران) بر نظم کهنه برتری دارند، مبارزه بی‌وقفه با «شیرینی» نظم کهنه که اکنون در سوریه اجراء می‌شود، ضامن اصلی و اساسی پیروزی نظم جدید جهانی است.

۶ دی- جدی ۱۴۰۳